به مناسبت دهم ماه رمضان سالروز وفات بانوی پرفضیلت اسلام

ام‌المؤمنین خدیجه کبری(س) نور چشم پیامبر(ص)

■ بنفشه خاموشی

***خدیجه تنها زنی است که پیامبر(ص) بارها از خاطرات خوش زندگی با او سخن به میان می‌آورد و هر گاه دلگیر و غمین بود، با یاد و خاطرات خوش زندگی با خدیجه(س) خود را سرگرم می‌کرد. این رویه چنان بود که حساسیت زنانگی برخی از همسرانش را برانگیخت.**

السلام علیک یا حبیبة الرسول و یا ام البتول
خدیجة الکبری
صدیقة الامة
شریفة الحرم
رمضان المبارک ۱۴۳۴
یا سیدة الحرم و شریفة البطحا
دهم رمضان المبارک سالگرد وفات
حضرت خدیجه (س) تسلیت باد

حضرت خدیجه (س) مادر ام‌الائمه حضرت فاطمه زهرا(س) از برجسته‌ترین زنان جهان در کنار مریم بنت عمران(س)، آسیه بنت مزاحم همسر فرعون(س)، و دخترش فاطمه بنت محمد(ص) به عنوان سرور زنان در دنیا و آخرت شناخته و معرفی شده‌اند. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آیات و روایات بر آن است تا گوشه‌ای از جایگاه و عظمت این بانو را تبیین کرده و الگوی عینی از زنان اسوه الهی را ارائه دهد.

***

خدیجه (س)، نخستین زن مسلمان

خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصیّ، اوّلین همسر پیامبر(ص) و اوّلین تصدیق کننده رسالت وی بود. (السّیرة النبویّه، ابن هشام، ج ۱، ص۱۸۷ - ۱۹۰؛ اسدالغابه، ج ۷، ص ۸۰ ؛ الاصابه، ج ۸، ص ۹۹)

پیامبر(ص) پس از دریافت وحی الهی، به حکم طبیعی و الهی، رسالت خویش را بر حضرت خدیجه(س) و حضرت علی(ع) که در خانه اش می‌زیست، عرضه می‌کند تا این گونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کند. (تحریم، آیه ۶) آنان نخستین زنان و مردانی بودند که به آن حضرت (ص) ایمان آورده و تصدیقش کرده و با جان و دل و مال و ثروت از او و رسالتش دفاع نمودند.

رسول خدا(ص) درباره مجاهدت‌های حضرت خدیجه (س) بارها لب به سخن گشوده است. از جمله در جایی در پاسخ تعریض عایشه نسبت به علاقه مندی آن حضرت(ص) به خدیجه و یادکرد خاطراتش می‌فرماید: سوگند به خدا، خداوند بهتر از او به من نداد! وی ایمان آورد، زمانی که مردم کافر بودند. مرا تصدیق کرد، زمانی که مردم مرا تکذیب کردند. مرا با اموالش همراهی کرد، زمانی که مردم مرا محروم ساختند. (اسدالغابه، ج ۷، ص ۸۶ ؛ الاصابه، ج ۸، ص ۱۰۳)

ویژگی‌های خدیجه

برای حضرت خدیجه(س) ویژگی‌های بسیاری است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد که برخی از آن‌ها ویژگی‌های شخصیتی و برخی اجتماعی اوست.

۱- نخستین همسر پیامبر(ص): حضرت خدیجه(ص) نخستین همسری است که پیامبر(ص) انتخاب کرده است. در برخی از روایات از پیامبر(ص) نقل شده که وی هنگام ازدواج دوشیزه بوده که دلالت بر عدم ازدواج پیشین او دارد: ان النبی (ص) تزوج بها و کانت عذراء؛ پیامبر گرامی(ص) با خدیجه ازدواج کرد در حالی که خدیجه دوشیزه بود. (تنقیح المقال،ج۳، ص۷۷؛ ر.ک: بنات النبی(ص) ام ربائبه نوشته علامه سید جعفر مرتضی، ص ۸۸)

سن وی را در هنگام ازدواج ۲۲ تا ۴۰ گفته‌اند که به نظر می‌رسد که سن اخیر نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا بر این اساس ایشان باید فاطمه(ص) را در سن ۶۰ سالگی به دنیا آورده باشند. ظاهرا سن ازدواج ایشان نمی‌توانست بیش از ۳۰ سال باشد، به ویژه که مرگ ایشان را سن ۵۰ تا ۵۵ سالگی دانسته‌اند و ایشان با حضرت محمد(ص) ۲۵ سال زندگی کرده است. پس باید گفت که سن آن بانو در هنگام ازدواج ۳۰ یا کمتر از آن بوده است.(نگاه کنید: الصحیح من سیره النبی الاعظم، جعفر مرتضی عاملی؛ بحارالانوار،ج۱۶،ص۳)

خدیجه(س) پیش از پیامبر(ص) ازدواجی نداشته است و فرزندان منسوب به او، خواهرزادگان ایشان بوده که حضرت خدیجه(س) آنان را به فرزندخواندگی بر پایه رسوم جاهلی گرفته بود و به همین سبب ملقب به «ام الایتام؛ مادریتیمان» بود. فرزندخواندگی امری طبیعی در جاهلیت بود و شخص، فرزندان خویشان یا کسان دیگر را به عنوان فرزند خوانده می‌گرفت و کودک به نام همان شخص خوانده و معرفی می‌شد. مثلا می‌گفتند زینب دختر خدیجه؛ چنان‌که زید بن حارثه به عنوان فرزند خوانده پیامبر(ص) در خانه ایشان زندگی کرد و به عنوان زید بن محمد خوانده می‌شد. این رسم تا سال‌ها پس از اسلام وجود داشت و در مدینه و اواخر رسالت این رسم برداشته شد؛ زیرا قانون الهی مبنی بر نسبت دادن فرزند خوانده ها به والدین اصلی نازل شد و از آن پس زید بن محمد(ص) را به نام پدرش، زید بن حارثه خواندند. (احزاب، آیه ۴) با بیان حکم الهی، امکان ازدواج با زن فرزندخوانده پس از طلاق زن از سوی فرزند خوانده نیز مجاز دانسته شد و پیامبر(ص) خود به این قانون عمل کرد تا هر گونه شبهه‌ای را بزداید و اجازه بازگشت به رسوم جاهلی را در عمل سلب نماید. (احزاب، آیه ۳۷) پس انتساب دخترانی به آن حضرت(س) بر اساس همین قانون و رسوم جاهلی وجود داشته و در اذهان مانده و به تاریخ کشیده و نوشته شد؛ این در حالی بود که حضرت خدیجه (س) پیش از ازدواج با پیامبر(ص) نه ازدواج داشته و نه فرزندی.

۲- نخستین زن مسلمان: چنان‌که گفته شد حضرت خدیجه(س) همان طوری که نخستین همسر پیامبر(ص) بود، نخستین زنی است که به آن حضرت ایمان آورد.(السّیرة النبویّه، ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۹۰؛ اسدالغابه، ج ۷، ص ۸۰ ؛ الاصابه، ج ۸، ص ۹۹؛ تنقیح المقال،ج۳،ص۷۷)

***رسول خدا(ص) درباره مجاهدت‌های حضرت خدیجه (س) بارها لب به سخن گشوده است. از جمله در جایی در پاسخ تعریض عایشه نسبت به علاقه‌مندی آن حضرت(ص) به خدیجه و یادکرد خاطراتش می‌فرماید: سوگند به خدا، خداوند بهتر از او به من نداد! وی ایمان آورد، زمانی که مردم کافر بودند. مرا تصدیق کرد زمانی که مردم مرا تکذیب کردند، مرا با اموالش همراهی کرد، زمانی که مردم مرا محروم ساختند.**

۳- السابقون الاولون: آن حضرت(س) مصداق این آیه است که می‌فرماید: وَالسّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِینَ وَالأَنصَارِ وَالّذِینَ اتّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رّضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ؛ و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر درختان آن، نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ. (توبه، آیه ۱۰۰)

بر هیچ‌کس پوشیده نیست که امام علی (ع) و خدیجه کبری (س) سابقان در ایمان و اسلام هستند و از همه زودتر به رسول خدا (ص) لبیک گفتند و در آن زمان که مورد مسخره و شماتت مردم مکّه قرار گرفته بودند، لحظه‌ای دست از دامان پاک پیامبر اکرم (ص) نکشیدند و با تمام قوا، یار و یاور و پیرو حضرت بودند

۴- السابقون السابقون: در میان سابقان، آن حضرت(س) پیشگام و جلودار بود و در شمار اولین ها بشمار می‌رود که خداوند در آیه پیشین و نیز آیه ۱۰ سوره واقعه از آنان این چنین یاد کرده است: وَالسّابِقُونَ السّابِقُونَ؛ و پیشی‌گیرندگان- به ایمان و جهاد و طاعت- آن پیشی‌گیرندگان.

۵- مقربان: خداوند درباره افرادی چون حضرت خدیجه(س) و امیرمومنان علی(ع) آنان را افزون بر صفاتی چون سابقون و اولون، به عنوان مقربان درگاه خویش معرفی می‌کند و در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره واقعه می‌فرماید: أُولَئِکَ الْمُقَرّبُونَ فِی جَنّاتِ النّعِیمِ آنانند همان مقرّبان خدایند که در بوستانهای پر نعمت هستند.

۶- ام‌المومنین: خداوند همسران پیامبر(ص) را به ام المومنین ستوده است. در این میان حضرت خدیجه (س) افزون بر افتخارات پیشین به این صفت نیز ستوده شده است. خداوند در آیه ۶ سوره احزاب می‌فرماید: النّبِیّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمّهَاتُهُمْ ؛ پیامبر به مومنان از خودشان اولی و همسرانش مادرانشان هستند.

۷. مادر ام الائمه: حضرت خدیجه (س) مادر حضرت فاطمه (ص) است که ایشان مادر تمامی امامان معصوم(ع) غیر از همسرش امام علی(ع) است.

۸- مادر فرزندان رسول الله(ص): چنانکه پیامبر(ص) خود فرموده است حضرت خدیجه(س) تنها زنی است که نسل پیامبر(ص) از اوست و خداوند او را کوثری برای آن حضرت(ص) قرار داده است. البته از ماریه قبطی فرزندی به نام ابراهیم برای آن حضرت بوده که در کودکی از دنیا رفته است.

۹- بهترین زنان: رسول خدا(ص)فرمود: «اَربعُ نِسوهُ سادات عالَمِهنّ: مَریَمُ بِنتُ عمران، آسِیهُ بِنتُ مُزاحِم، خَدیجهُ بِنتُ خُوَیلد وَ فاطِمَهُ بِنتُ محمّد (ص)؛ بهترین زنان دنیا چهار نفرند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه(علیها السلام). (اسدالغابه، ج ۷، ص ۸۴؛ الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۸، ص ۱۳۳؛ روح المعانی ج۳ ص۱۵۵؛ ذیل آیه ۴۲ سوره آل عمران) البته خدیجه(س) پیش از اسلام در میان مردم به عنوان سرور زنان قریش معروف بود.(شرح مواهب، زرقانی، ج۱، ص۱۹۹)

۱۰- اسوه مومنان: بر پایه حدیث بالا و نیز آیات قرآنی، ایشان را می‌توان اسوه زنان نیز بر شمرد؛ زیرا قرار گرفتن ایشان در کنار مریم (س) و آسیه همسر فرعون(س) بیانگر اسوه بودن آن بانو برای هر مومن از زن و مرد است. در حدیث است که رسول خدا (ص) بارها آن حضرت (س) را با مریم (س) مقایسه می‌کرده است و از جمله فرموده است: حضرت مریم سیده زمان خودش بود و حضرت خدیجه سیده این زمان. (ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بیروت، چاپ دارالکتاب العربی، ج ۴، ص ۲۷۵، ذیل حضرت خدیجه).

۱۱. چشم روشنی پیامبر(ص): خداوند در آیه ۷۴ سوره فرقان از مومنان نقل می‌کند که چنین دعایی دارند: وَالّذِینَ یَقُولُونَ رَبّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرّیّاتِنَا قُرّةَ أَعْیُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتّقِینَ إِمَامًا؛ و کسانی هستند که می‌گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.»

برخی از مفسران، مقصود از «من ازواجنا» در آیه را خدیجه(س) دانسته‌اند که پیامبر(ص)در دعای خود از خدا خواست: همسران ما را مایه چشم روشنی ما قرار بده.(تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۱۸ ؛ شواهدالتنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۵۳۹)

۱۲. معاونت در رسالت: حضرت خدیجه (س) همواره به عنوان معاون همسرش بود و در مشکلات و سختی‌های رسالت او را با جان و مال حمایت و یاری می‌رسانید. این در شرایطی بود که کمتر کسی به آن حضرت (ص) ایمان آورده بود و او را حمایت می‌کرد. بنابراین، باید گفت که نخستین حامی و معاون پیامبر(ص) در رسالت الهی، حضرت خدیجه(س)بوده است.مفسران از خدیجه در آغاز نزول وحی یاد کرده‌اند و گفته‌اند: در حالی که پیامبر(ص) لرزش شدیدی احساس می‌کرد به خدیجه فرمود: مرا بپوشانید! بر من آب بریزید! و خدیجه وی را پوشانید. در این هنگام بود که آیات اوایل سوره مدثر (۷۴) نازل شد. (جامع البیان، ج ۱۴، جزء ۲۹، ص ۱۷۹؛ الجامع‌الاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۹، ص ۴۰ و ج ۲۰، ص ۸۰ - ۸۱)

۱۳. خاطرات خوش پیامبر(ص): خدیجه تنها زنی است که پیامبر(ص) بارها از خاطرات خوش زندگی با او سخن به میان می‌آورد و هر گاه دلگیر و غمین بود، با یاد و خاطرات خوش زندگی با خدیجه(س) خود را سرگرم می‌کرد. این رویه چنان بود که حساسیت زنانگی برخی از همسرانش را برانگیخت. عایشه یکی از همسران رسول خدا(ص) می‌گوید: هرگاه پیغمبر به یاد خدیجه می‌افتاد، او را می‌ستود و برای او طلب رحمت می‌کرد؛ روزی او را می‌ستود، رقابت زنانگی موجب شد که به آن حضرت گفتم: «به‌جای او خداوند زن جوانی به تو داده است»؛ پیامبر با شنیدن این سخن ناراحت و خشمگین شد... پس از آن فرمود: «چگونه این سخن را گفتی؟ سوگند به خدا! خدیجه هنگامی به من ایمان آورد که همه مردم کافر بودند؛ مرا هنگامی پناه داد که همه مرا ترک کرده بودند؛ نام مرا هنگامی تصدیق کرد که همه تکذیبم می‌کردند و از او دارای فرزندانی شدم. (بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۲)

۱۴. طاهره: در کتب تاریخی و سیره‌ها آمده است که خدیجه (س) بانوی خردمند حجاز، سرآمد همه بود، هم ظاهر را می‌دید و هم باطن‌گرا بود. او ملکه کمال و جمال، ثروت و قدرت و شکوه و آزادگی در جهان عرب بود... تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی داشت... او یک زن عادی نبود، برجسته و سرشناس و صاحب کمالات بود... پاک‌منش و شایسته‌کردار، آینده‌نگر و ژرف‌اندیش، حق‌جو و برخوردار از گوهرهای گران‌بهای پاکی بود به همین جهت به او «طاهره» می‌گفتند. (سیره حلبی، ج۱، ص۱۳۲)

۱۵. خردمندترین: در کتب سیره آمده است: «کانَت [خدیجه] من اَحسَنِ النِّسا، جمالاً و اَکملهنّ عقلاً و اَتَمهنّ رَأیاً و اَکثرهنّ عِفّهً دیناً و حَیاءً و مُرُوّهً و مالاً ...» همانا خدیجه از زیباترین زنان بود. عقلش کامل‌ترین عقول، نظرش تمام‌ترین آراء در میان زنان بود. عفّت و دینداری و حیاء و مروّت و مال ... او زبانزد همه زنان و بیشتر از آنان بود. (ریاحین الشریعه ج۲ ص۲۰۴)

۱۶. سلام خداوند: خداوند توسط جبرئیل(ع) سلام ویژه‌ای برای حضرت خدیجه(س) فرستاد که برای هیچ‌یک از زنان پیامبر(ص) اتفاق نیفتاد. در کتب حدیثی و روایی و تاریخی آمده که به خاطر روحیّه حق‌جویی و حق‌پذیری و ایمان خالص و اعمال نیکش هرگاه فرشته وحی از سوی خدا به او وعده قصری بزرگ و زیبا در بهشت جاودان می‌داد. پیامبر خدا در مقابل برخی حسودان می‌فرمود: به خداوند سوگند، خدای متعال از خدیجه برتر به من همسری عطا نکرده است. (صحیح بخاری ج۵ ص۱۱۲؛ و نیز تذکره الخواص، ص ۳۰۳) طبق روایاتی از حضرت امام محمد باقر (ع)پیامبر اکرم(ص)هنگام بازگشت ازمعراج، به جبرئیل فرمود: «آیا حاجتی داری؟»

جبرئیل عرض کرد: خواسته‌ام این است که از طرف خدا و من به خدیجه سلام برسانی» (بحارالانوار،۶،ص۷) در روایتی دیگر می‌خوانیم: روزی خدیجه به طلب رسول خدا(ص) بیرون آمد. جبرئیل به صورت مردی با وی روبه رو شد و از خدیجه احوال رسول خدا(ص) را پرسید. خدیجه نمی‌توانست بگوید رسول خدا(ص) در کجا به سر می‌برد. او می‌ترسید این مرد از کسانی باشد که قصد کشتن رسول خدا(ص) را دارد. وقتی که خدمت آن حضرت رسید و قصه را باز گفت، حضرت محمد(ص) فرمود: آن جبرئیل بود و امر کرد که از خداتو را سلام برسانم. (ریاحین‌الشریعه، ج۲، ص۲۰۶)

۱۷. از منتظران رسالت و وحی: ایشان از منتظران وحی و رسالت بود. در کتب سیره آمده است که خدیجه کبری همیشه از راه گفت و شنود با دانایان مذاهب الهی مثل ورقه، نسطور و بُحیرا به خاطر نوید پیامبران الهی در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و پیامبر خاتم بود... همین امر روشن می‌کند که او قبل از اسلام نیز موحّد و مؤمن به خدا بود.(سیره ابن هشام، ج۱، ص۱۹۹؛ بحارالانوار،۱۶،ص۶۱)

۱۸. همسر بهشتی پیامبر(ص): عایشه گفت: به هیچ یک از زنان پیامبر، به اندازه خدیجه حسادت نمی‌ورزیدم. با آنکه او را ندیده بودم. چرا که یاد او، قسمت وسیعی از قلب پیامبر را به خود اختصاص داده بود تا آنجا که پیامبر اعظم اگر گوسفندی ذبح می‌کرد، ابتدا سهم محبّان خدیجه را می‌داد... یک بار به خاطر کثرت حسادت، به رسول خدا اعتراض کردم که چرا این‌قدر از عظمت خدیجه و دوستی‌اش و عشق به او می‌گویی؟ پیامبر اعظم فرمود: هرگز خود را با او قیاس نکن... هرگز خداوند زنی برتر از او به من نداده است.... در جای دیگر پیامبر فرمود: ... «وکنتُ لها عاشقاً فَسَأَلتُ اللهَ اَن یجمعُ بینی و بینها...»؛» از خداوند خواستم به خاطر عشقی که به او دارم در بهشت نیز مرا با او قرار دهد. (کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص۳۵۹)

۱۹. خدیجه کبری: لقب کبری را پیامبر(ص) به ایشان داده است. در عمده ابن بطریق آمده است: پیامبر اکرم (ص) به خاطر بلند مرتبه بودن و برتری خدیجه نسبت به دیگران، او را مشاور و همیار خود می‌پنداشت و خرد بزرگ و مدیریت تحسین‌برانگیز او را تجلیل می‌کرد و به او لقب «کبری» را عطا کرد.

وفات خدیجه(س)

خدیجه(س) در ماه رمضان (الاعلام النبلاء، ج۲، ص۱۱۲)، یا ماه رجب (المصباح، ص۵۶۶) سال دهم بعثت در خارج از شعب ابوطالب (بحارالانوار،ج۹،ص۱۴) جان به جان آفرین تسلیم کرد.

پیغمبرخدا(ص) خدیجه(س)راغسل داد و حنوط کرد و با همان پارچه‌ای که جبرئیل از طرف خداوند عزوجل برای خدیجه(س) آورده بود، کفن کرد. رسول خدا(ص) درون قبر رفت و سپس خدیجه(س) را در خاک نهاد و آنگاه سنگ لحد را در جای خویش استوار ساخت.

حضرت محمد(ص) بر خدیجه(س) اشک می‌ریخت، دعا می‌کرد و برایش آمرزش می‌طلبید.آرامگاه خدیجه در گورستان مکه در «حجون» واقع است. (بحارالانوار، ج۹، ص۱۴و ۲۱)

حضرت امام صادق (ع) فرمود: وقتی خدیجه(س) از دنیا رفت، فاطمه کودکی خردسال بود، نزد پدر آمد و گفت: «یا رسول الله اُمی» مادرم کجاست؟

پیامبر(ص) سکوت کرد. جبرئیل نازل شد وگفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: به زهرا بفرما، مادرت در بهشت و در کاخ طلایی که ستونش از یاقوت سرخ است و اطرافش آسیه و مریم هستند، جای دارد. (المجالس، ص۱۱۰)

خلقت وسائل نقلیه

خداوند در آیه ۴۱ سوره یس می‌فرماید: حَمَلْنَا ذُرِّیَّتَهُمْ فِی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ؛ فرزندان ایشان را در کشتی پر از شحنه حمل کردیم. واژه مشحون از شحن گرفته شده است. شحن به معنای پر و مملو و نیز به معنای نگهبان و پاسبان آمده است. به وسایل نقلیه بارکش شاحنه می‌گویند؛ چنانکه به پلیس و پاسبان شحنه می‌گویند. اینکه خداوند می‌فرماید که مشحون است یعنی پر از کالا و انسان است یا پر از نگهبانان است. به نظر می‌رسد که مراد دوم باشد؛ یعنی این کشتی که فرزندان شما در آن می‌نشینند و بدون حفاظی در دریا سفر می‌کنند، ما اینان را به ساحل می‌رسانیم و این کشتی‌ها پر از نگهبانان و پاسبان‌های ما هستند.ما این دریای موّاج را که شما هیچ عاملی ندارید برای اینکه شما را جابه‌جا کند و مقدور شما نیست، ما به وسیله بادی که در اختیار ماست شما را جابه‌جا می‌کنیم. یعنی این وسیله نقلیه‌ای است که ما آفریدیم و آن دلبندهای شما که فرزندان شما هستند در همین کشتی سفر می‌کنند و ما هستیم که داریم اینها را با باد جابجا و با نگهبان و پاسبان‌های زیاد حفظ می‌کنیم.

البته خداوند در ادامه می‌فرماید: وَ خَلَقْنَا لَهُم مِن مِّثْلِهِ مَا یَرْکَبُونَ؛ غیر از این چیزهای دیگری را نیز برای حمل و نقل آفریده‌ایم.

پس وسایل سواری اختصاص به کشتی و حتی اسب و قاطر و الاغ ندارد که سوار آنها می‌شوید بلکه سواری‌های دیگر نیز خلق می‌کند که شما نمی‌دانید: وَ الْخَیْلَ وَ الْبِغَالَ وَالْحَمِیرَ لِتَرْکَبُوهَا وَ زِینَه وَ یَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ.(نحل، آیه ۸)

از جمله این سواری‌های دیگر می‌توان به هواپیما و اتومبیل و سفینه‌ها و کشتی‌های فضایی و مانند آن اشاره کرد که در گذشته نبود و الان آفریده شده است و در آینده نیز چیزهایی دیگر برای سواری خلق خواهد شد که ما الان نمی‌دانیم و در آینده خواهد دانست.

این وسایلی که انسان اختراع و کشف می‌کند همه به اراده و مشیت الهی است و در حقیقت خداوند خالق است و انسان در برابر خالق، کاره‌ای نیست. این تفکر قارونی است که فکر می‌کند خودش براساس علم اقتصاد و تجربه و تخصص و مانند آن ثروتمند و کاشف و مخترع و نویسنده شده است.(قصص، آیه۷۸) چرا که ما هر چه از نعمت‌ها داریم از خداست: مَا بِکُم مِّن نِّعْمَهٍ فَمِنَ اللّهِ(نحل، آیه۵۳) و در روایت هم است : «مَا بِنَا مِنْ نِعْمَه فَمِنَ اللّه» قرب الاسناد، ابی العباس عبدالله بن جعفرالحمیری، ص۳۹۴)

ماه مبارک رمضان؛ آغاز سال نو بندگان حقیقی

آیت الله روح الله قرهی

***گویا این یک قاعده است: هرچه بیشتر از دنیا دل کندی و کمتر داشتی، از آن سمت، بیشتر به تو مرحمت می‌کنند. هرچه از دنیا دل ببری، نورانی‌تر می‌شوی.بنده خودم از آیت‌الله مرعشی نجفی شنیدم که فرمودند: آن موقعی که من پول نداشتم و کار می‌کردم تا کتابی پیدا کنم و بیشتر زحمت می‌کشیدم و برای جلب این کتب از غذا خوردنم هم می‌زدم، نسبت به حالا موفّق‌تر بودم.**

آغاز سال عبّاد عالم، ماه مبارک رمضان است که آغاز عبادت محسوب می‌شود. بهترین کسانی که درک می‌کنند ماه مبارک رمضان چیست، همان‌هایی هستند که بنده خدا شدند و از نفس، رهایی پیدا کردند.

عبّاد حقیقی پروردگار عالم، شیرینی عبادت را در این ماه بیش از ماه‌های دیگر حس می‌کنند. چون اوّلاً این ماه، ماه ضیافت‌الله است. وقتی ماه مهمانی شد، خصوصیّت مهمانی این است که بریز و بپاش زیاد است. ولیمه‌ای از ناحیه خدا است که با ولیمه دنیوی فرق می‌کند و آن، چشیدن طعم بندگی است.

* * *

تفاوت‌های ضیافت دنیوی و ضیافت الهی

چشیدن این حلاوت، نسبی است. یک عدّه نسبت به اعمال خودشان، در ماه مبارک رمضان، این حلاوت را خیلی می‌چشند. آن‌ها کسانی هستند که در مقام نفس مطمئنّه و عبد حقیقی خدا هستند.

طبیعی است که این ماه همان‌طور که فرمودند: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ شَهْرُ اللهِ بِالْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الْمَغْفِرَهِ»[1]، برکات، رحمت و مغفرتش هم زیاد است، امّا نسبی است. نسبی بودن هم از ناحیه خداوند نیست، بلکه از ناحیه مردم است. پروردگار عالم رحمتش را در ماه مبارک دارد فراوان مرحمت می‌کند. این ما هستیم که باید ببینیم چقدر توانایی برداشت داریم. لذا اینکه اولیاء خدا در ماه رجب و شعبان خیلی مراقبه می‌کردند، به خاطر همین است.

پس این برداشت نسبی از ما است. در مثال مناقشه نیست، برای اینکه قریب به ذهن شود، چون ما با محسوسات و ملموسات کار داریم، این مثال را بیان می‌کنم. مثلاً در ضیافت ظاهری دنیا، یک عدّه نسبت به جسمشان، قدرت بیشتری در خوردن و برداشت از آن مجلس چرب و شیرینی که برایشان فراهم شده، دارند. منت‌های چرب و شیرین دنیا، یک خصوصیّت دارد که انسان را مریض هم می‌کند.

در ضیافت پروردگار عالم هم یک عدّه نسبت به آن روح خودشان، از این فیض بخشی که خداوند راه انداخته، برداشت می‌کنند. آنچه دنیوی است، سوء هاضمه به وجود می‌آورد، امّا این برعکس است و علوّ درجات مرحمت می‌کند و عشق انسان را به عبادت بیشتر می‌کند.

در طعام دنیا، بیش از حدّ آن، دلزدگی ایجاد می‌کند. مثلاً اگر کسی غذایی را که خیلی دوست دارد، زیاد از حد بخورد، دلش را می‌زند و دیگر آن را نمی‌خورد. باید تنوّع باشد. امّا در آنچه که از ناحیه خداوند در ضیافت الله عطا می‌شود، نه تنها دلزدگی ندارد، بلکه عطش و درخواست او را هم بیشتر می‌کند.

اگر شیرینی را یک مقدار بیش از حد بخوری، دیگر دلت را می‌زند؛ امّا شیرینی عبادت و آنچه که در این ضیافت‌الله مرحمت می‌کنند، دل را نمی‌زند. منت‌ها برداشت آن، بستگی به روح ما دارد و این خصوصیّت ماه مبارک رمضان است. امّا همه می‌توانند برداشت کنند.

حرص و ولع زیاد اولیاء در ماه مبارک!

همان‌طور که بیان کردیم، سال نو عبّاد حقیقی، ماه مبارک رمضان است. چون آن‌ها می‌فهمند که هر چه هست، در عبادت است. لذا آنها، هم فراوان و هم با حرص و ولع برداشت می‌کنند. همان‌طور که اگر کسی در دنیا، در مادیّات افتاد، با حرص و ولع برداشت می‌کند؛ آنها در معنویّت هم همین‌طور هستند و با حرص برداشت می‌کنند. یعنی آن‌قدر برداشت می‌کنند کأنّه حریص هستند. مانند همان تعبیر عامیانه که بیان می‌شود: از نخورده بگیر و به خورده بده.

لذا درست است که فرمودند: در ماه مبارک رمضان، تلاوت یک آیه، معادل ختم قرآن است، امّا آن‌ها به یک آیه بسنده نمی‌کنند. اولیاء خدا با همه مشاغلشان، روزی یک جزء، دو جزء و ... می‌خوانند. امام راحل عظیم‌الشّأن روزی حدّاقل سه جزء می‌خواندند که الآن امام المسلمین هم همین‌طور هستند.

درست است که بیان فرمودند: «وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ»[2]، امّا برعکس؛ اتّفاقاً خواب اولیاء الهی کمتر می‌شود. چرا این‌طور است؟! مگر نگفتند: خوابتان، عبادت است، چرا نمی‌خوابند؟! آن‌ها می‌فهمند و می‌گویند: الآن وقت خواب نیست، در ضیافت الله آمدیم و باید برداشت کنیم.

مثلاً یک کسی که در دنیا، به مجلسی می‌رود که غذاهای آنچنانی، مأکولات و مشروباتی فراهم است که تا کنون ندیده، حرص بیشتری می‌زند. شاید من و شما بگوییم که وقار می‌طلبد که خیلی پرخوری نکند و ...، امّا او در حال خودش است و با دیگران کاری ندارد. شاید دیگران او را نگاه کنند، امّا او اصلاً به این نگاه‌ها توجّهی ندارد و تمام فکر و ذهنش برداشت از مجلس است.

اولیاء خدا هم همین حال را دارند و مثلشان در باب برداشت از ضیافت الله همین است که به هیچ عنوان به برداشت کم، قانع نیستند و کاری هم ندارند که دیگران می‌بینند. گرچه در آنجا، نگاه‌ها، نگاه‌های بد است، امّا اینجا برعکس است و نگاه‌ها، نگاه‌های ملائکه الهی و نگاه‌های خوب است.

درست است که فرمودند: «وَ نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ»، امّا مگر می‌خوابند؟! اگر تا دیروز مثلاً پنج یا شش ساعت می‌خوابید، همین که ماه مبارک رمضان می‌شود، دیگر نصف می‌کند. ذکر و مطالبش، تا دیروز هر چقدر که بود، از امروز که ماه مبارک شده، دو برابر می‌کند. خواندن آیات را دو برابر می‌کند و ....

در ضیافت دنیا به من و شما می‌گویند: اگر یک مواقعی ناراحت هستید، در جشن مردم شرکت نکنید و آن را خراب نکنید؛ یعنی «عبوساً قمطریرا» وارد نشوید! طوری نباشد که در مجلس شادی مردم، با حالت عبوس و اخم کرده وارد شوید. مثلاً کسی در کنکور پذیرفته نشده و ناراحت است، اگر نمی‌تواند خود را کنترل کند، به مجلس شادی دیگران نرود.

یا برعکس آن هم هست، می‌گویند: در مجلس عزای مردم شاد نباش. لذا در قدیم، از این قهوه‌خوری‌های کوچک بود که در مجلس عزا، قهوه تلخ می‌دادند که کامشان تلخ شود و صورتشان کشیده شود؛ یعنی می‌خواستند حالت شرکت‌کنندگان در مجلس عزا گرفته باشند.

لذا می‌فرمایند: در مجلس عزای مردم، شاد نباش و در مجلس شادی مردم، اندوهگین مباش. لذا آن کسی که در مجلس شادی می‌آید، طبیعی است که دیگر بیرون را کار ندارد و در حال و هوای آن مجلس است.

مثل اولیاء و عبّاد حقیقی در ضیافت‌الله و ماه مبارک رمضان هم، همین حال است. این‌ها وقتی ورود پیدا می‌کنند، دیگر خیلی با کارهای دنیا کار ندارند. البته این به این معنا نیست که بگوییم: کاری ندارند به سر مردم چه می‌آید، یا امثال این تکفیری‌های ملعون چه کسانی را می‌کشند، یا در جایی ظلم می‌کنند و ....

*** سال نو عبّاد حقیقی، ماه مبارک رمضان است. چون آنها می‌فهمند که هر چه هست، در عبادت است. لذا آنها، هم فراوان و هم با حرص و ولع برداشت می‌کنند. همان‌طور که اگر کسی در دنیا، در مادیّات افتاد، با حرص و ولع برداشت می‌کند؛ آنها هم در معنویّت همین‌طور هستند و با حرص برداشت می‌کنند. یعنی آنقدر برداشت می‌کنند کأنّه حریص هستند. اولیاء خدا با همه مشاغلشان، روزی یک جزء، دو جزء و ... می‌خوانند. امام راحل عظیم‌الشّأن روزی حدّاقل سه جزء می‌خواندند که الآن امام المسلمین هم همین‌طور هستند.**

عمومیّت یافتن حال دل کندن از دنیا در ماه مبارک

اولیاء خدا در ماه مبارک از دنیا دل می‌کنند. البته قبلاً هم دل کندند، امّا در ماه مبارک، وضعشان تفاوت دارد و این مطلب در حال، رفتار و کردارشان معلوم می‌شود. آن‌ها به یک جای دیگر دل می‌بندند. لذا خیلی از آن‌ها دوست دارند که بعد از ماه مبارک بروند. آنان قبل از ماه مبارک، از هنگامی که ماه رجب آغاز می‌شود؛با گریه و ناله می‌گویند: ای خدا! تو که محبّت کردی، بزرگواری کردی و تا حالا ما را زنده نگاه داشتی، محبّتی کن و جان ما را نگیر تا ماه مبارک را درک کنیم. لذا درست است که هیچ موقع برای طول عمر خود دعا نمی‌کردند، امّا در ماه رجب این دعا را برای درک ماه مبارک و بخصوص لیالی قدر آن داشتند. امّا از آن طرف هم دوست داشتند که اگر بناست آن سال بروند، دیگر بعد از ماه مبارک بروند. چون اولیاء در آن موقع، حالت طهارت مطلق دارند، از دنیا دل کنده‌اند و مشغول به امور دنیوی نیستند.

می‌دانید دلیل اینکه گفته‌اند حتّی کسی که مریض است نباید در ملأ عام روزه‌خواری کند، چیست؟ حتّی می‌گویند: در خانه هم که باشید، در پستو، آشپزخانه و یا جایی بروید که در مقابل آنهایی که روزه‌دار هستند، روزه‌خواری نکنید.

دلیل این است: آن حال کندن از دنیا و مافیهای آن، یعنی نخوردن، نیاشامیدن، علقه به دنیا نداشتن و ...، در وجود شما و جامعه به وجود بیاید. لذا خیلی قشنگ می‌شود که همه رعایت کنند.

مثلاً اگر کسی یک سیگار بکشد، برای آن که اهل صیام است، مهم نیست. مگر نیستند بعضی از آقایان، بزرگان، اولیاء و یا دیگران که عادی‌تر هستند، دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها را در طی سال، روزه می‌گیرند؛ مردم هم همه دارند غذا و آب و ... می‌خورند. رستوران‌ها باز است، در خانه غذا می‌خورند، مهمانی‌ها هست و ...؛ اصلاً برای این‌ها مهم نیست. به تعبیر عامیانه عادت هم کرده‌اند.

لذا این مطلب برای اهل صیام خیلی مهم نیست امّا اینکه بیان می‌شود: در ملأ عام نخور، یا سیگار نکش و اگر این کار را انجام دهی، شلّاق دارد؛ برای این است که آن حال دل کندن از دنیا عمومیّت پیدا کند.

وقتی این‌طور شد، اولیاء خدا به جمع‌آوری آنچه مال آخرت است، حریص می‌شوند.عمده قضیّه هم این است که به ما می‌گویند: از حلال دست بکش، نه از حرام و شبهه‌ناک! می‌گویند: وقتی اذان صبح گفته می‌شود، آن لقمه‌ای را که با عرق جبین به دست آوردید، نخورید و یا نیاشامید؛ با همسر حلال همبستر نشوید و .... لذا از حلال دست می‌کشید، نه حرام.

دل کندن از دنیا؛ عامل نورانیّت در عبادت

آغاز سال عبادی عند الاولیاء و العبّاد، ماه مبارک رمضان است. ما یک سال هجری قمری، یک سال هجری شمسی و یک سال عبادی داریم. در همین سال عبادی، اتّفاقاً هر چه دل کندن از دنیا بیشتر باشد و حتّی حلال را هم کمتر به بدن برسانند، نورانیّت در عبادت به وجود می‌آید.

آیت‌الله مولوی قندهاری فرمودند: آیت‌الله سیّد ابوالحسن اصفهانی را در عالمی - حالا نمی‌دانم عالم مکاشفه بوده، یا رؤیا و ... - دیدم. به آقا عرض کردم: چطور بود؟ ایشان چند مطلب را فرمودند که اوّل از همه این بود که فرمودند: سخت می‌گیرند، مواظب باشید.مال من گذشت امّا یک چیزی را می‌خواهم به تو بگویم و آن اینکه سیّد محمّدحسن! موقعی که من خیلی جوان بودم و وضعم خراب بود، همزمان با طلبگی کار هم می‌کردم. آن سال موقع افطار، ضمن گرسنگی، عطش عجیبی هم می‌گرفتم و هنگام بعدازظهر که دائم این عطش بیشتر می‌شد، من به یاد لب تشنه ابی‌عبدالله(ع) بودم. بعد خودشان فرموده بودند: آن سال که من این حال را داشتم ماه مبارک رمضان من، نورانی‌تر از همه ماه مبارک‌های دیگرم بود - بعدها ایشان مرجع یکه‌تاز شدند و از دست حضرت حجّت توقیع داشتند.

علّت در غل و زنجیر بودن شیطان در ماه مبارک رمضان

ضیافت پروردگار عالم طوری است که می‌خواهند همه مادیّات را از انسان بگیرند؛ طوری که می‌گویند: گرسنگی و عطش را بچشد. می‌خواهند در ماه مبارک رمضان هر چه را در دنیا هست، از انسان بگیرند تا همه آرام شوند. جنگ و خونریزی نباشد.

کما اینکه خواب را هم می‌خواهند از او بگیرند. درست است «نَوْمُکُمْ فِیهِ عِبَادَهٌ» امّا به این معنا نیست که زیاد بخوابید. اصلاً برای همین گرفتن خواب است که دعاهایی که در شب‌های ماه مبارک رمضان داریم، هم خیلی زیاد است و هم گاهی خیلی طولانی است. یک مورد آن همین دعای ابوحمزه که خیلی هم طولانی است. لذا دعوت می‌کنند شب‌ها بیدار باشید.

اصلاً این بحث سحری خوردن که مستحب است، یک علتش این است که انسان بخورد اما اصل قضیه این است که می‌خواهند من و شما را، برای سحر بیدار کنند. متأسّفانه من و شما طی سال سحر بیدار نمی‌شویم - در حالی که باید بیدار باشیم - امّا در این ماه می‌خواهند انسان را از این بستر بکنند تا دیگر اهل خواب نباشد و خوابش کم شود. لذا همان یک مقداری که می‌خوابد، عبادت می‌شود. خدای متعال هم می‌گوید: همان یک مقدار هم برایت عبادت می‌نویسم؛ چون دائم در عبادتی «أَنْفَاسُکُمْ فِیهِ تَسْبِیحٌ »، «دُعَاؤُکُمْ فِیهِ مُسْتَجَابٌ »دیگر هر لحظه‌اش وقت اجابت دعا می‌شود.

لذا یک دلیل اینکه فرمودند اوّل ماه مبارک رمضان شیاطین در غل و زنجیرند، این است که شب‌ها خیلی جاها جمعیّت‌های متفاوت، کم و زیاد، مردم بیدارند و مشغول به عبادت و مناجات هستند، در حالی که در ماه‌های دیگر هیچ وقت این‌طور نبوده. لذا شیطان وحشت‌زده می‌شود.

گرچه این حال باید، عادت همیشگی بشر شود. البته نه اینکه شب نخوابیم؛ اتّفاقاً باید شب خوابید. مهم‌ترین خواب هم، خواب شب است و بهترین موقع خواب هم ساعت ده تا دو است. این را بدانید دیگر از آنجا به بعد خواب اضافه است.

دل کندن از خواب شیرین بین الطلوعین

هر چه انسان بخوابد، خوابش هم سنگین‌تر می‌شود. لذا آن خوابی که برای ما لحظه لحظه خواب شیرین است، خواب بین‌الطلوعین است که شیطان می‌آید. اتّفاقاً آن موقع، موقع بیداری است. حالا چه کسانی می‌توانند بین‌الطلوعین - که می‌گویند خواب شیرینی است - نخوابند؟ این یک رمز است؛ آنهایی که سحرگاهان بیدار باشند.

گاهی بعضی سؤال می‌کنند که بین نماز شب خواندن و بیداری بین‌الطلوعین، کدام را انتخاب کنیم؟ من می‌گویم که این سؤال، سؤال غلطی است. اتّفاقاً این دو با هم ارتباط دارند. آن که اهل شب‌خیزی شد، صددرصد می‌تواند، بین الطلوعین را هم درک کند.

البته باید با برنامه باشد. اگر من بخواهم تا دو نصف شب بیدار باشم، به مهمانی بروم، پای تلویزیون، سریال‌ها و جام جهانی ببینم، معلوم است که نمی‌شود. بدن نیاز به خواب دارد، کما اینکه بدن نیاز به غذا هم دارد، زهد بیجا نمی‌شود امّا می‌شود اندک خورد. نستجیرالله، نعوذبالله یا روایات و تاریخ، دروغ است یا اینکه اگر حقیقت است، پس می‌شود. بیان شده گاهی صحابه در جنگ فقط یک خرما می‌خوردند. در جنگ خودمان هم به نوع دیگرش، همین‌طور بود. لذا می‌شود.

بهترین مدیران دنیا

اگر از کسی دنیا و مشغله‌های آن را گرفتند، می‌تواند دنیا را به بهترین وجه مدیریت کند. اشتباه بشر این است که امور را به دست متّقین عالم نسپرده است. اگر مدیریت عالم به دست متّقین باشد، به دست آنهایی که از دنیا دل کندند، باشد، امور دنیا، به بهترین وجه می‌چرخد و خوب مدیریّت می‌کنند. اتّفاقاً باید از دنیا دل بکنی، تا بتوانی دنیاداری کنی.

اصلاً تمام مشکلات بشر همین است. الان همه خونریزی‌ها در عالم به خاطر دنیاپرستان عالم است؛ چون دنیاپرستان حاکمند، نه دنیابریدگان. آنهایی که از دنیا دل ببرند، این‌طور می‌شود.

لذا هرچه از دنیا دل ببری، نورانی‌تر می‌شوی.بنده خودم از آیت‌الله مرعشی نجفی شنیدم - الان آقازاده ایشان آیت‌الله سیّد محمود هم هستند و می‌توانند شهادت دهند - که فرمودند: آن موقعی که من پول نداشتم و کار می‌کردم تا کتابی پیدا کنم و بیشتر زحمت می‌کشیدم و برای جلب این کتب از غذا خوردنم هم می‌زدم، نسبت به حالا موفّق‌تر بودم.

اصلاً گویا این یک قاعده است: هرچه بیشتر از دنیا دل کندی و کمتر داشتی، از آن سمت، بیشتر به تو مرحمت می‌کنند.نمی‌شود بنده بخواهم هم دنیایم خوب باشد و همه چیز داشته باشم، خانه‌ام فلان جور باشد، سفره افطار و سحرم آن‌چنانی باشد، و هم دلم بخواهد آنچه که اولیاء خدا چشیدند بچشم؛ بخواهم وقتی شب‌های ماه مبارک بیدارم، بعد از چند وقتی، مطالبی را که اولیاء متوجّه می‌شدند، من هم متوجّه شوم. البته دلمان می‌خواهد؛ چون ما بالاخره محبّ اهل‌بیت هستیم و بحمدالله، ذاتمان هم پاک است. بالاخره پدران و مادرانمان، انسان‌های خوبی بودند و زحمت کشیدند امّا این از آن جمع ضدّین‌های حقیقی است که محال است؛ یعنی هر کار کنی، درست از کار درنمی‌آید، نمی‌شود. ظاهر امر این است که به هرکه، هرچه از معنویّت می‌دهند، باید بیشتر از این دنیا دل بکند.

۱و۲. وسائل الشیعه، ج: ۱۰، ص: ۳۱۳